

اورا بیا قیدک دهشت بعد از آن با مجذوبی گشت
از حمت انعامتین من انظلم متعلق است بقدر کثرت
طرح صفت غلامت یعنی آنکه انفس است بر تو ای رسول خدا ای
بنی از سجدیم در اندک زمانی از شب سوسه جدا افتاد
القدس است پیش من بود و مثل من نهی با چهارده و در کما
شبه کرده اند که رسولانیم فرمودند در آن صحن که در حجره که
زودیکان مبارک بودند میان خواب بیداری بودم تا که
چهرش بر آن را آورد و مرا سوار حمت ما لکه سر و دلجها
و بر او بر شیبی رخا نه انبیا بی مالیه بود بعد از او
عش چهر علیم آمد آنکه از مردم جدا بود بعد از آن که
برگشته قصه را با تمام گفت و در بعضی وقت در آن حال و پیش از
از آن واقعه بقیه سجدیم شمر و بند و بعضی از سجدیم نام نداشتند
و جماعتی پیش از آن بودند و از واقعه خبر دادند و با او
صدیق فرمودند از حق علیم آن سخن که در است گفتن آن
جماعت گفتند تو این از آن صدیق سجدیم بودی فرمودند

۱۲۲

محرار و بعد از آن را تصدیق میکنم پس از آمدن صدیق
نام کردند بعد از آن جماعت از احوال پیش از خبر شدند
نشانی بر سجدیم رسول علیه السلام هر روز در وقت چهرش
علیه السلام است اما همان معاند بود و انحضرت بخوشی
دادند و آن جماعت چهران مانند نیا نیا ایا که حسین
واقعه یک سال پیش همه از نبوت و علی را از خفا است
در آنکه در جواب بنی یا در بیدار شروع بود و ملک
اقوال آن است که در بیدار بود و بیدار است بقیه
و از آنجا است که اسم آنجا که خدا را تعجب است بود و نبوت
ترقی ائمه آن نبوت منزه از هر قاصد است که ندر که کم
و بست عطف بر است که در است سابق که گشته است
شب کردن و شب بودن است از افعال ناقص است و
صبر محاط است که او و فرزند او و فرزند او باشد است و لا
متعلق است نیز از آن صفت است و نیست مشق از آن
باقتن چهر و مراد مفضل است و پوشیده ماند که امر است

۱۲۳